

باسمه تعالی

- ۱. اوامر**.....
- ۱. ماده امر**.....
- ۱..... کیفیت استفاده ظهور ماده امر در وجود.....
- ۲..... انصرافی بودن ظهور ماده امر در وجوب.....
- ۲..... ثمره بحث / اختلاف در تحقق ظهور ماده امر در وجوب.....
- ۲. جهت رابعه: طلب و اراده**.....
- ۳..... تحقق داشتن هر چیزی به حسب ظرف وجودش.....
- ۴..... معقول نبودن ماده امر به معنای طلب اثباتی.....
- ۴..... ضیق بودن علقه وضعیه.....

موضوع: کیفیت استفاده وجوب از ماده امر / ماده امر / اوامر

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسه گذشته بیان شد که ماده امر ظهور در وجوب دارد. در ادامه گفته شد نحوه شکل گیری ظهور در وجوب چگونه است؟ مرحوم آخوند فرمود وضعی است بعضی دیگر فرمودند انصرافی است و بعضی دیگر قائل به اطلاقی بودن این ظهور شدند. کلام منتهی به مختار استاد شد.

اوامر

ماده امر

کیفیت استفاده ظهور ماده امر در وجوب

بحث به این جا رسید که ظهور امر در وجوب به چه کیفیتی است؟ البته ظهور وضعی غالباً اقوی از ظهور انصرافی است و ظهور انصرافی از ظهور اطلاقی اقوی است. گفته شد اصل ظهور امر در وجوب قابل انکار نیست و صحت احتجاجی که مرحوم آخوند مطرح کرد و فرمود اگر مولایی به عبدش بگوید: «آمرک بکذا» و هیچ قرینه هم نیاورد و عبد در خارج این امر

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۶۳.

را امتثال نکنند، به صرف مخالفت با امر، عقلاء عالم او را سرزنش می‌کنند و می‌گویند که بایسته است که مولی او را بازخواست و عقاب نماید، و استحقاق مذمت دلیل بر افاده وجوب است و الا این حکم و قضاوت جا نداشت.

صحت احتجاج دلیل بر ظهور ماده امر در وجوب است البته مرحوم آخوند این مطلب را موید قرار داد است. شاید به خاطر این باشد که صحت احتجاج دلیل بر اصل ظهور است که با ظهور انصرافی نیز سازگاری است.

انصرافی بودن ظهور ماده امر در وجوب

ما گفتیم ماده امر ظهور در وجوب دارد و منشا ظهور نیز انصراف است و منشا انصراف نیز مناسبت حکم و موضوع است یعنی شان مولی این است که اطاعت او واجب است و اصل این است که اگر امر از مولی صادر شد و قرینه ای بر خلاف نباشد ظهور در وجوب داشته باشد پس مقتضای مولویت و ناچیز بودن عبد در مقابل مولی، این است که ماده امر ظهور در وجوب داشته باشد و مطلبی که در ذهن مرحوم نائینی بوده است و فرموده است که مقتضای عبودیت این است که عقل حکم به وجوب کند اشاره به این مناسبت حکم و موضوع دارد و لو اینکه ایشان میفرماید که اقتضای مولویت موجب ظهور در وجوب نمیشود بلکه موجب حکم عقل به وجو میشود ولی ما میگوییم اقتضای مولویت موجب ظهور ماده امر در خود وجوب دارد.

ثمره بحث اختلاف در تحقق ظهور ماده امر در وجوب

اینکه بحث میشود ظهور ماده امر در وجوب عقلی است یا شرعی است؟ یا وجوب شرعی وضعی یا انصرافی و یا اطلاقی است چه ثمره ای دارد؟ تفصیل این بحث در مطالبی که در مورد صیغه امر بیان شده است خواهد آمد

جهت رابعه: طلب و اراده

مرحوم آخوند میفرماید: مراد از طلب در ماده امر طلب انشائی است نه اینکه طلب حقیقی باشد. منظور از طلب حقیقی همان طلب خارجی مولی است که در نفس مولی به وجود میاید و طلب انشائی، یعنی طلبی که شخص به سببی از اسباب انشاء و ابراز می‌کند چه باطنا و قلبا هم طالب آن باشد یا نباشد، طلب انشائی از مقام اظهار و ابراز اراده انتزاع می‌شود وقتی طلب را بر چیزی که در نفس مولی به وجود میاید حمل میکنیم حمل شایع است. زیرا اختلاف در مفهوم و اتحاد در وجود دارند. در طلب انشائی نمیتوان گفت که طلب به حمل شایع طلب انشائی است. یعنی هریک از طلب انشائی و حقیقی فردی از طلب هستند. ولی بر طلب حقیقی کلمه طلب حقیقتا اطلاق می‌شود و طلب حقیقی واقعا فردی از طلب است، و کلمه

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۶۴.

طلب بدون قید و پسوند برآن حمل می‌شود و می‌گوئیم: «الطلب الحقیقی طلب»، ولی بر طلب انشائی کلمه طلب بدون قید، حمل شایع ندارد بلکه با قید حمل می‌شود. یعنی می‌گوئیم: «الطلب الانشائی طلب انشائی لا طلب مطلقا و بلا قید». در فوائد دلیل این مطلب را این گونه بیان کرده است که ملاک حمل شایع اتحاد در وجود و خارج است و چون امر اعتباری وجود ندارد نمیتوان گفت که طلب انشائی به حمل شایع طلب است فلذا که امر اعتباری است طلب را با قید انشائی موضوع قرار میدهیم.

پس طلب حقیقی واقعیت دارد ولی اطلب انشائی واقعیت ندارد بلکه فقط انشاء میشود. مثلا وقتی مطلبی برای شخصی توضیح داده میشود و بعد گفته میشود فهمیدی؟ در جواب گفته میشود فهمیدم. در اینجا فهمیدم خبر از یک واقعیت درونی دارد که جهلش تبدیل به علم شده است اما اگر نفهمد و بعد بگوید فهمیدم رهایش کن و بگذریم، در اینجا فقط انشاء میکند و خبر از واقعیت نمیدهد

ادعای مرحوم آخوند نیز این است که وقتی گفته میشود معنای ماده امر طلب است مراد، طلب انشائی است و فقط با لسان گفته میشود. فلذا این معنا در همه ی اوامر وجود دارد. چه در اوامر جدی و چه در اوامر غیر جدی این معنا وجود دارد ولی گاهی اوقات طلب حقیقی نیز وجود دارد و گاهی اوقات طلب جدی و حقیقی بعد از طلب انشائی نیست.

تحقق داشتن هر چیزی به حسب ظرف وجودش

اینکه مرحوم آخوند میفرماید: حمل طلب بر طلب انشائی به حمل شایع درست نیست و در فوائد توضیح داد که در طلب انشائی تحقق خارجی ندارد فلذا این حمل درست نیست، مورد مناقشه دارد زیرا تحقق هر چیزی به حسب خودش است و نمیشود که حمل وجود داشته باشد ولی صحیح نباشد زیرا حمل یا شایع است و یا صناعی است. پس میتوان گفت که در مقام اعتبار، طلب بر طلب انشائی حمل میشود و حملش نیز شایع است ولی در این جا محمول اعتباری است. بعضی از محمولات واقعیت دارند و بعضی از آنها واقعیت ندارند ولی اعتبار میشوند مانند این که گفته شود «هذا ملک» که در وعاء اعتبار، اعتبار شده است.

خلاصه: معنای ماده امر طلب انشائی است.

معقول نبودن ماده امر به معنای طلب انشائی

مرحوم آغا ضیاء فرموده است^۱ طلب انشائی نمیتواند معنای امر باشد زیرا انشائیت و اخباریت از کیفیات استعمال است گاهی اوقات گفته میشود بعث که در حقیقت ماده به فاعل استناد داده شده است و همین اسناد مستعمل فیه لفظ بعث است. حال اگر داعی استعمال، انشاء بیع بود، انشائی است و اگر قصد حکایت از چیزی بود اخبار است. پس اخبار و انشاء از کیفیات استعمال است یعنی کیفیت استعمال بعث است و باید قبل از استعمال باشند حال اگر قبل از استعمال است لازمه کلام مرحوم آخوند این است که در رتبه مستعمل فیه باشد زیرا فرض این است که معنای ماده امر طلب انشائی است یعنی مستعمل فیه آن انشائی است. پس معنای ماده امر همان طلب حقیقی است و معنای واجبات و محرمات همان ارادات و کراهاتی است که به وسیله لفظ بیان میشوند و احکام ارادات و کراهات ابراز شده هستند.

ضیق بودن علقه وضعیه

ما قبول داریم که انشائیت و اخباریت جزء مستعمل فیه نیست اما اینکه مرحوم آخوند فرمود معنای امر طلب انشائی است منظورش این نیست که امر در طلب انشائی استعمال شده است. اساساً موسس این مطالب مرحوم آخوند است بلکه منظور ایشان این است که علقه وضعیه ضیق است. یعنی واضح گفته است که وقتی بین امر و طلب علقه وضعیه قرار دادیم که تو قصد انشاء داشته باشی. پس امر برای طلب وضع شده است ولی با این قید که وقتی این لفظ را در امر استعمال میکنید قصد انشائیت داشته باشید. یا لااقل اگر وضع را قبول نداشته باشیم انصراف دارد البته مرحوم آخوند انصراف را در این مطالب بیان نکرده است و فقط وضع را بیان کرده است ولی در موارد دیگر این مطلب را افاده میکنند فلذا گفته میشود که امر برای طلب انشائی وضع شده است.

۱. نهاية الافکار، آقا ضیاء الدین العراقی، ج ۱، ص ۱۵۸.